



۲۰۱۷/۰۳/۱۶



ع. حضرت

نگاهی کوتاه به بیست و چهار حوت از فراز درخت توت

قسمت اول

اگر مجرم است ز بوستان است کاسنی اگر تلخ است ز بوستان است و عبدالله این یکی از ابیات مناجات زیبای پیر هرات یا همانا پیر هر آرت می باشند. گرچه مخاطب ابیات مناجاتی و نجوایی این پیر فقیر غنی خودش می باشد ولی می توان آنرا به عاریت گرفته و در مورد خود و دیگران استفاده نمود. قبل از اینکه به موضوع قیام حوت مردم شریف هرات بپردازم، یک عرض کوتاه خدمت خوانندگان عزیز تقدیم میدارم: نه من یک شخص اکادمیک می باشم و نه نوشته هایم، آنچه مرور خواهید فرمود یک تحلیل کاملاً بازاری و کوچکی و بسیط و بسیار ساده می باشد که در آن نه نقل قول کدام خبرنگار و رادیو و روزنامه و کتاب دخیل می باشد و نه هم ارائه کدام سند علمی - عینی بلکه یک تحلیل بسیار ساده یا بهتر گفته شود یک صنایع دستی می باشد (البته چشم دید بنده و یا گفته های افراد معمولی مشمول نقل قول معتبر نمی باشد) که ممکن دارای غلطی ها و کجی های بیشماری باشد و ممکن از حقایق بدور باشد، با در نظر داشت این نکته که درخت توت یک درخت تنومند و دارای شاخ ها و برگ های پهن و نسبتاً انبوه می باشد که امکان دید آن از بالا به پائین کمی محدود بنظر می رسد (که البته مشخصه بلندی آن قابل توجه می باشد). بناءً قبلاً و قلباً از یکایک خوانندگان عزیز معذرت می خواهم.

راستی، زیبایی دنیا (همین گره خاکی) از دو بخش تشکیل شده، یکی زیبایی ذاتی و طبیعی اش و دیگر زیبایی کسبی اش که البته زیبایی دوومش اهدای کار و تلاش و اراده بشریت می باشد، که این زیبایی کسبی نیز دو نوع می باشد. هر کوچه و هر قریه و هر شهر و هر ولایت و هر کشور از خود زیبایی های مخصوص خودش را دارا می باشد، وضعیت طبیعی و فرهنگی گوناگون هر شهر و کشور از زیبایی های سرشار برخوردار می باشد.

شهر باستانی هرات از نظر تاریخی - فرهنگی یکی از زیباترین و قابل توجه ترین خطه های سرزمین افغانستان می باشد که البته از نظر موقعیت جغرافیای سیاسی مورد ایجاد جنجال ها و چنه زدن های گاهی خونین بین دولت های مختلف شده.

مردم شریف هرات از نگاه سطح دانش و فرهنگ در صدر تمام اقوام و ملیت های افغان قرار دارند. وجود بزرگان علم و ادب و همچنین موقعیت خاص فرهنگی منحصیث معبر و محل وقایع مهم تاریخی-فرهنگی غنای بیشتر به این جگر گوشه وجود پاک افغانستان بخشیده. مردم هرات با اینکه از شخصیت بسیار متواضع و مؤدب و فرهنگ دوست شمرده می شوند ولی از یک نوع تفکر ملی و محلی خاص خودشان برخوردار می باشند و با اینکه تعداد شان در اروپا و امریکا کم نیست ولی در تجمعات عمومی کمتر حضور بهم می رسانند. لهجه قشنگ و گوش نواز هراتی

سخت قابل توجه می باشد البته لهجه اصلی آن سرزمین، ورنه اشخاصی که در محیط های دیگر منجمله کابل بزرگ شده بودند لهجه شان اصلاح شده و هرمون تزریق شده بود مثل لهجه نطق خوش حنجره و خوش چهره و خوش خلق مرحوم شهید مهدی ظفر. از نظر فعالیت اقتصادی مردم خوب و عزیز هرات اعم از زن و مرد از پویائی و استعداد خاص برخوردار می باشند، باشندگان ولایت هرات از نظر تولیدات غذایی در حد خود کفائی رسیده بودند بخصوص ساکنین مناطق بیرون شهر در تولید لبنیات و پشم و ابریشم و صنایع نفیس کارآمد بسیار کوشا بودند و هستند، یگانه شهر کشور ما بود که طبقه روشن ضمیر! (گدا) کمتر در آن مشاهده می شد.

از نظر اقلیمی، ولایت هرات دارای اقلیم خشک و غیر مرطوب، تابستان گرم و زمستان نرم و نه زیاد خنک و همچنین بارش برف به ندرت صورت می گیرد. یک چیزی که کمی اذیت کننده بنظر می رسد اینست که در سه ماه تابستان اکثراً بخاطر وزش باد های نسبتاً تند، نکتائی و شمله لونگی و بریت های پهن و دراز به رقص در می آیند. اما یک مطلب مهمی که همواره ذهن بنده را مشغول نگهداشته:

مردم قندهار و هرات در گهواره و گور شخصیت بزرگ و مؤسس دولت افغانی یعنی احمدشاه بابای کبیر، اشتراک تصاحب دارند، یعنی اینکه احمد شاه بابا متولد هرات و مدفون قندهار می باشد ولی مردم بزرگوار این دو خطه عزیز همانگونه که شاید و باید از نظر فرهنگی و برادری ملی مرادوات و تماس نزدیک و سازنده باهم نداشتند که شاید علت این امر ناخوش آیند همان تفاوت زبانی باشد و ضمناً به این نکته نیز می اندیشم که اگر احمد شاه بابای عزیز شهر هرات را برای پایتخت خود بر می گزید امروز شاید وضعیت فرهنگی ما پویاتر و بهتر از آنچه که امروز هست، می بود، بهر حال این یک نظر است.

و اما اصل مطلب!

قبل از اینکه به علل و انگیزه های قیام مردم هرات (در حد توان تحلیل خودم) بپردازم اشاره به یک مطلب دیگر را مهم می دانم، این مطلب عبارت از نظر انداختن به نقشه فکری کشور ما و تا اندازه کشور های دیگر می باشد، ترسیم نقشه فکری کشور ما و نقاط تجمع افکار سیاسی گوناگون قرار ذیل می باشد:

بیشترین تعداد خلقی ها در ولایات ننگرهار و قندهار و زابل و هلمند و اروزگان.

بیشترین تعداد پرچمی ها در ولایت کابل و اطراف آن و بلخ و بامیان.

بیشترین تعداد اعضای نهضت اسلامی یا به اصطلاح عوام اخوانی ها، به طور متفرق در تمام ولایات بلاخص در مناطق پشتون نشین منجمله ولایت کابل و مشرقی.

بیشترین تعداد حزب شعله در ولایت هرات و بدخشان و اکثر صفحات شمال (البته تاجک نشین).

قابل ذکر است که در هر ولایت به تعداد کمی اشخاص دارای هر تفکر سیاسی وجود می داشت ولی تعداد شان چشمگیر نبود، مثلاً در شهر قندهار با اینکه تعداد اخوانی کم نبود ولی تعداد خلقی ها بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه بود و افراد منتسب به پرچمی ها بسیار معدود بنظر می رسید که البته این تعداد کم در زمان قدرت پرچمی ها از مواقف بسیار بالائی برخوردار بودند، در پهلوی این، سه چهار نفر که به تئوری مارکسیزم چینائی گرویده بودند، نیز حضور داشت، من از گرفتن نام شان خود داری می ورزم، البته این سه چهار نفر چون اصالتاً پشتون بودند. بناءً بیشتر جلب توجه می نمود ورنه افراد دیگری ورزیده که متعلق به تبار غیر پشتون بودند نیز عضویت حزب شعله را داشت که به شمول این چند تا پشتون، اهلیت و استعداد مبارزه فکری نداشتند و خود را مثل یک جزیره

کوچک و خشک و بد آب و هوا می پنداشتند، از جمله این چند نفر شعله ای های پشتون، یکی اش در اوایل دهه هشتاد میلادی در شهر زاهدان توسط قاچاقبران منتسب به حزب اسلامی کشته شد و دیگرش از تفکر مارکسیستی دست کشیده و امروز در امریکا بسر می برد و متباقی شان نیز شاید در آشفته بازار سیاسی - اجتماعی ورشکست شده باشند. جالب است بدانید یکی از اعضای برجسته خلقی ها که صحبت های آتشین می نمود متعلق به اقلیت های غیر پشتون بود.

حال نظر مختصر بر نقشه فکری (البته افکار چپی) بیرون از وطن ما که بی ارتباط با تأثیر گذاری بر افکار ما نیست، افکنده می شود:

انقلاب اکتوبر در شوروی و انقلاب فرهنگی در چین با اینکه بنا و شالوده فکری هر دوی شان از مفکره مارکسیستی-کمونیستی تشکیل شده بود ولی عملاً نه اینکه باهم دوست بودند بلکه علیه یکدیگر موضع خصمانه و دشمنانه داشتند، البته علت این را من نمی دانم ولی اینقدر می دانم که همیشه یک نفس عمیق سپاسگذاری می کشم که این دو کشور کمونیستی! با هم دوست و برادر نبودند ورنه ما را در میدان مبارزه مسلحانه و غیر مسلحانه با مشکلات سخت مواجه می نمود.

بهر حال ژن دشمنی این دو کشور طبیعتاً به طرفداران فکری آنها نیز منتقل و آنها یکدیگر را با استعمال ادبیات طعنه آمیز یعنی خطاب شتون نیست و خطاب سوسیال امپریالیست می نمود. چین مائو هنوز در مراحل ابتدائی انقلاب سیاسی-فرهنگی - دهقانی بسر می برد تا اینکه غرب بخصوص امریکا به مؤقعت ستراتژیک و دشمنی احتمالی مسکو، پی برد و با سفر تاریخی نیکسون به چین، گام های چین بسوی صنعتی شدن شتاب گرفت، تناب این شتاب بر گردن و پنجه شوروی سنگینی انداخته و موجب تنگی تنفس تفکر مارکسیستی مشترک گردید، احتمالاً نزدیکی چین به امریکا شاید بر شدت اختلافات فکری-عقیدتی - تاکتیکی مسکو و پیکنگ افزوده باشد.

مسکو بعد از انقلاب اکتوبر موفق به اشغال کشور های اروپائی و همچنین کشور های جنوبی روسیه گردید و همسایه دیوال به دیوال جهان دموکراتیک غرب یعنی اروپا گردید ولی چین در صدد کشور گشائی نبود که کمبود کیفیت ثنوری و کمبود منابع اقتصادی علت این امر می بوده که البته در سطح اروپا فقط مؤفق به تشکیل یک دولت طرفدار خویش آنهم یک کشور فقیر و غیر مهم اروپا به نام البانیا گردید که رهبری این جریان را انور خوجه بود چه بلا بود بر عهده داشت که البته در سرکوب ملت خود دست کم از همکیشان روسی خود که در سایر ممالک اروپای شرقی حاکم بودند، نداشت.

در سطح جهان بخصوص اروپای روشنفکر غربی طرفداران فکری مسکو به مراتب بیشتر بود تا طرفداران فکری، پیکنگ. آزمان گروئیدن به افکار مارکسیستی مثل سگرت کشیدن زن ها یک مود بود و ضمناً بعضی جوان های جهان متمدن و دموکراتیک از روی انگیزه های واهی مسحور و مفتون بهشت دیجیتالی و کاغذی مسکو و ، پیکنگ قرار گرفته بودند، (البته مسئله رونق گرفتن افکار کمونیستی در جوامع عقب مانده، نیازمند یک تفسیر و تعبیر علیحده می باشد). بعد از تجاوز نظامی شوروی بر کشور ما و افشای ماهیت اندیشه غلط مارکسیستی - لیننیستی مسکو، سی چهل فیصد کمونیستان اروپای غربی از عقیده خویش رو گردان شدند.

در کشور هائی که مسکو حضور نظامی-اقتصادی-فرهنگی داشتند (به جز اعمار شوروی) در آن کشور ها مسکو بنا به توافق پنهانی که با کشور میزبان داشت، از کاشتن تخم ایدیولوژی مارکسیستی پرهیز می نمود، مثل عراق و سوریه و مصر و یمن جنوبی و غیره، در مقابل، کشور هائی که با، پیکنگ رابطه نزدیک اقتصادی و فرهنگی

داشت، مثل پاکستان، در آن کشور چین تمایل به کاشتن تخم افکار مائوئیستی نداشت، یا مثلاً هندوستان با اینکه با شوروی در بسیاری زمینه ها همکاری نزدیک داشتند ولی کمونیست های هند قریب به اتفاق متمایل به خط فکری، پیکنگ بودند. عجب نقشه جالب؛

مردم پاکستان با اینکه انگیزه جدائی شان از هند ریشه قومی-مذهبی داشت ولی بزرگترین حزب سیاسی بعد از حزب مسلم لیگ، حزب مردم بود به رهبری مرحوم بهوتو تشکیل شده بود، این حزب ممزوج و متأثر افکار لبرالیستی-سوسیالیستی بود که ممکن موقعیت حساس پاکستان ایجاب همچو حزب ممزوج و مخلوط می نمود، جالب این است که طبقه روشنفکر پشتون تبار پاکستان بدون اینکه مجهز یا گروئیده به افکار کمونیستی باشند فقط از روی انگیزه های تاکتیکی نه تئوریک، سخت دلباخته مسکو و حزب خلق و پرچم بودند. چون پیش از کودتای ثور، در پاکستان حکومت نظامی مستقر شده بود و هیچ حزب سیاسی اجازه فعالیت نداشت، بعد از وقوع کودتاه، این پشتون های چپ مزاج، پشتیبانی عمیق اخلاقی و صوری خویش را با حزب خلق و انقلاب اعلان نمود و بعد از تجاوز شوروی، نه اینکه این آقایان در افکار خویش تجدید نظر نکردند بلکه بطور علنی این تجاوز را همچو حزب خلق و پرچم تائید و توجیه نمود، حتی گپ به جایی رسید که در ادبیات غیر رسمی خویش در عشق ورزیدن به اردوی سرخ اشک ذوق و شوق می ریخت و در حسرت پا گذاشتن اردوی سرخ در خاک پاکستان و یا حد اقل پشتونخوا جان می کند، چون گردهم آیی و تجمع احزاب ممنوع بود. بناءً این احزاب پشتونی بخصوص در مناطق صوبه بلوچستان با استفاده از تاریکی شب روی دیوال های شهر یا قریه خویش شعار های در ضدیت با جهاد و در تائید عملکرد اردوی سرخ و حزب خلق می نوشتند که دوباره توسط افراد مذهبی و یا دولتی پاک می شد. درین احساس، پسر مبارز شهیر و خوشنام مرحوم پاچا خان و پسر مبارز شهیر و خوشنام مرحوم عبدالصمد خان و هواداران شان سهم یکسان داشتند، البته ورق های بازی و بازیگران بازی و شرائط بازی دچار تغییرات عمیق شد، و اینکه امروز این دوستان چه می گویند و چه می اندیشند، من نمی دانم. خلاصه اینکه شوروی به سرنوشت گرفتار شد که انتظار و توقعش نداشت، شوروی تبدیل به روسیه گردید، افکار کمونیستی و امید به کار آمدی آن در هوا دود شد، غرب و جهان آزاد نیز از بابت احساس خطر کمونیستی آسوده خاطر شد و کمونیستان محلی و منطقوی و جهانی نیز دنبال یک کار و کسب دیگر (البته اکثریت شان) سرگردان یا گردان سر، دنبال تراشیدن یک راه فکری دیگر این طرف و آنطرف در گردش اند، اما مسئله فکری چین:

از پانزده بیست سال به اینطرف با توجه به رشد اقتصادی چین و با توجه به تسخیر بازار های بزرگ در سطح جهانی و با توجه به رشد و نهادینه شدن به اصطلاح دموکراسی در بسیاری از کشور های جهان، حزب کمونیست چین تصمیم گرفت که در بیرون از مرزهای خود بجز فعالیت های اقتصادی دیگر هیچ فعالیت و سرمایه گذاری های فکری و ایدئولوژیکی نداشته باشد. بناءً همه کمونیست ها بر جا ورشکست و بدون پشتوانه خارجی واگذاشته شدند و بازار تئوریک همه شان کساد و حتی بسته شد، ازین خاطر بعضاً مشاهده می شود که پیروان همین دو خط که دو سه دهه پیش به مکیدن خون یکدیگر تشنه بودند امروز در محافل و گردهمائی های میان خالی و میان خیالی، یکدیگر را در آغوش گرفته و مشترکاً بدون وضو با کراهت تام به اقامه نماز جنازه افکار کمونیستی پرداخته، نمازی که متن اش دشنام های ساخت ایران و افغانستان و هندوستان و و اعطا به رهبران مسکو و، پیکنگ تشکیل میدهد.

پایان قسمت اول

ادامه دارد